**جلسه 111-222**

**‌شنبه – 22/02/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

لافرق فی وجوب الستر بین انواع الصلوات الواجبة‌ و المستحبة و یجب ایضا فی توابع الصلاة‌ من قضاء الاجزاء المنسیة بل سجدتی السهو علی الاحوط.

صاحب عروه فرموده که شرطیت ستر شامل نمازهای مستحب هم می‌‌شود. که مطلب درستی هست؛ اطلاقات ادله شامل نماز مستحب هم می‌‌شود. قضاء جزء منسی هم جزء‌ نماز است، قضاء سجده منسیه جزء نماز است و لذا یصلی فی قمیص شامل او هم می‌‌شود.

اما سجده سهو را صاحب عروه احتیاط واجب کرده که ساتر داشته باشد انسان اما دلیل ندارد چون سجده سهو جزء نماز نیست [بلکه]‌ یک واجب مستقل است، محکوم به احکام نماز نیست، ‌اطلاق دلیل وجوب سجده سهو شامل سجود سهو بلاستر و لا استقبال قبلة می‌‌شود. بله احکام عامه سجود را دارد که انما السجود علی سبعة اعظم، انما السجود علی الارض، ‌باید سجده علی ما یصح السجود باشد، ‌مواضع سبعه روی زمین باشد، اما رو به قبله نبود ستر عورت نداشت مسأله‌ای نیست.

بعد صاحب عروه فرموده در نماز میت احتیاط مستحب است ستر. با بدن لخت می‌آید نماز میت می‌‌خواند چه اشکال دارد.

آقای خوئی فرموده جهت این مطلب این است که اصلا نماز میت نماز نیست، ‌دعا است.

این فرمایش آقای خوئی را ما نفهمیدیم. بالاخره در عرف متشرعی نماز میت می‌‌گویند نه دعاء‌ بر میت. در صحیحه زراره هم داشت که فرض الله الصلاة و سنّ رسول الله علی عشرة اوجه، ‌یکی صلات علی المیت که نماز بر میت را پیامبر تشریع کرد. چرا نماز صدق نکند بر نماز میت؟ بله در معتبره یونس بن یعقوب دارد که یصلی علی الجنازة بغیر وضوء؟‌ قال نعم انما هو تکبیر و تسبیح و تحمید و تهلیل. ممکن است کسی بگوید که این یعنی لیست بصلاة. ولی نه، مراد این نیست که بخواهد بگوید نماز میت نماز نیست، می‌‌خواهد بگوید نمازی که مشتمل بر رکوع و سجود باشد نیست. صحیحه محمد بن مسلم می‌‌گوید تصلی علی الجنازة‌ فی کل ساعة‌ انها لیست بصلاة رکوع و سجود. آن روایت معتبره یونس هم می‌‌خواهد بگوید که نمازی که وضوء دارد آن نمازی است که مشتمل بر رکوع و سجود باشد در حالی که نماز میت تکبیر و تسبیح و تحمید و تهلیل است یعنی رکوع و سجود ندارد.

پس بهترین دلیل برای این‌که بگوییم شرطیت ستر در نماز میت نیست این است که بگوییم ادله شرطیت ستر منصرف است به صلات متعارفه. چون عمده ادله شرطیت ستر فی الصلاة ذیل سؤال سائل بوده که الرجل یصلی فی قمیص واحد؟‌ قال اذا کان کثیفا فلابأس و امثال این روایت. خب این انصراف دارد به نماز متعارفه.

[سؤال: ... جواب:] خوابیده نماز می‌‌خواند او هم رکوع و سجود ایمائی دارد. نماز متعارفه یعنی همین نمازهای یومیه و امثال آن. مرادم از متعارف این نیست که فرد اضطراریش را شامل نشود.

شک هم بکنیم رجوع می‌‌کنیم به اصل برائت یا اطلاقات نماز میت.

[سؤال: ... جواب:] آقای خوئی فرمود که نماز میت نماز نیست، ‌دعا است. ... ایشان می‌‌فرماید اصلا نماز نیست، لیست بصلاة و انما هی دعاء.

راجع به سجده واجبه در آیات سجده هم صاحب عروه فرموده ستر واجب نیست.

او هم جهتش این است که سجده واجبه در آیات سجده‌دار نماز نیست. [البته] ‌احکام سجده را دارد. این‌که بعضی‌ها فتوی دادند، ‌بعضی‌ها فکر می‌‌کنند که آقا! سجده واجبه حالا روی مهر نباشد چی می‌‌شود. [اقول] نه، ‌انما السجود علی الارض ، ‌انما السجود علی سبعة‌ اعظم، مواضع سجده باید روی زمین باشد. احکام نماز را ندارد، وضوء لازم ندارد، ستر لازم ندارد، ‌استقبال قبله لازم ندارد چون این‌ها شرائط نماز است.

مسأله 10:‌ یشترط ستر العورة فی الطواف ایضا.

مشهور در طواف گفتند ستر عورت لازم است.

مرحوم آقای خوئی در کتاب الصلاة بحث کرده و در انتهاء بحث پذیرفته شرطیت ستر را. در کتاب الحج نپذیرفته.

در کتاب الصلاة فرموده که آقا! دلیل مشهور بر این‌که ستر العورة لازم است برخی از روایات است که ضعیف السند است:

شش روایت در تفسیر عیاشی است که لایطوفن بالبیت عریانٌ. خدا ببخشد مستنسخ کتاب تفسیر عیاشی را که گفت می‌‌خواهم مختصر بشود، سند این کتاب را حذف کرد، ‌ما را مواجه کرد با یک سری احادیث مرسل. و لذا سند مجهول است. این‌که کشف اللثام می‌‌گوید این خبر متواتر هست، ‌کجا این خبر متواتر هست؟‌ مستفیض هم نیست تا چه برسد به متواتر. باید برای این‌که ببینیم خبر‌، متواتر هست یا مستفیض هست تمام سند را ببینیم متعدد هست یا نیست. اول سند که عیاشی است در این شش حدیث؛ این‌که مستفیض یا متواتر نمی‌شود.

غیر از تفسیر عیاشی هم یک روایتی است صدوق در علل نقل می‌‌کند به سند ضعیف از ابن عباس که پیامبر فرمود لایطوف بالبیت عریان.

یک روایت دیگر هم قمی در تفسیرش نقل می‌‌کند از محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام که پیامبر به امیر المؤمنین فرمود که برو مکه بگو لایطوف بالبیت عریانٌ.

بعد آقای خوئی می‌‌گویند این هم که ضعیف السند است. محمد بن فضیل مشترک است بین محمد بن القاسم بن الفضیل که ثقه است و محمد بن فضیل ازدی صیرفی که توثیق نشده.

شش حدیث مرسل در عیاشی، ‌دو حدیث ضعیف هم در کتاب‌های دیگر؛ چه اعتباری دارد؟

بعد فرموده است که اشکال دلالی هم برخی کردند ولی ما قبول نداریم. بعضی‌ها گفتند این روایت می‌‌گوید عریان طواف نکنید، عریان یعی بی‌لباس طواف نکنید، ‌ممکن است کسی لباس دارد اما آن بخشی که ساتر عورت است پاره است، صدق نمی‌کند عریان ولی ساتر عورت ندارد. گاهی عریان هست ولی ساتر عورت دارد. گل‌مالی کرده تا دلت بخواد، گچ‌مالی کرده، ‌خلاصه با همان وسائل بنایی آمده خانه خدا طواف کند، عریان هست اما ساتر عورت دارد. و لذا بعضی‌ها اشکال کردند که این روایت می‌‌گوید عریان طواف نکنید، ‌بی‌لباس طواف نکنید، ‌چه ربطی دارد به این‌که عورت را ستر کنید؟ و چون مسلم در طواف لباس داشتن واجب نیست، ‌آنی که محل بحث است ستر عورت است، نتیجه می‌‌گیریم، ‌مستشکل این‌جوری گفته، ‌این روایات می‌‌گوید لباس داشته باشید در طواف و این یقینا واجب نیست، ‌آنی که محتمل الوجوب است ستر عورت است که این روایات بیان نکرد. ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد. آنی که مشهور می‌‌گویند ستر عورت واجب است که این روایات بیان نکرده، ‌آنی که این روایات بیان می‌‌کند لباس داشتن در حال طواف است که کسی واجب نمی‌داند. و لذا حمل بر استحباب می‌‌کنیم.

آقای خوئی هنوز جرأتش زیاد نشده بود، ‌در کتاب الصلاة می‌‌گوید بابا! خب معنای این‌که لایطوفن بالبیت عریانٌ، لخت نباشید ظهور عرفیش یعنی عورت‌تان منکشف نباشد. و لذا اشکال دلالی نکنید، ‌فقط اشکال سندی دارد.

در کتاب الحج بر عکس کرده. می‌‌گوید بابا‌!‌ این روایات مستفیض است. اشکال سندی نکنید بیایید اشکال دلالی بکنید. جالب است:‌ در کتاب الصلاة می‌‌گوید اشکال دلالی نکنید آقا، ‌اشکال سندی بکنید. در کتاب الحج می‌‌گوید آقا! اشکال سندی می‌‌کنید؟! این روایات مستفیض است، ‌علم به صدورش داریم اجمالا‌، بروید اشکال دلالی بکنید. اشکال دلالی چیه؟ همین مطلبی که گفته شده بود که نسبت بین عاری بودن و بی‌لباس بودن با کشف عورت عموم من وجه است. آنی که در این روایات می‌‌گوید، می‌‌گوید لباس داشته باشید این یقینا واجب نیست، ‌باید حمل بر استحباب بشود. و لذا در کتاب الحج در این روایات اشکال دلالی کرد گفت دلیل بر این است که لبس الثوب لازم است در حال طواف و چون یقینا این لازم نیست حمل می‌‌شود بر استحباب. شرطیت ستر العورة دلیل ندارد.

در کتاب الصلاة فقط اشکال سندی کرد در این روایات ولی در ادامه گفت یک روایتی داریم چرا به این روایت استدلال نکردند بزرگان بر شرطیت ستر العورة؟ در کتاب الصلاة فقط این را گفته، در کتاب الحج این را نگفته. کدام روایت؟‌ ایشان می‌‌گوید صحیحه یونس بن یعقوب: قلت لابی‌عبدالله علیه السلام رأیت فی ثوبی شیئا من الدم و انا اطوف قال اخرج فاغسله ثم عد فابن علی طوافک، ‌برو بشور، ‌برگرد ادامه بده طواف را.

آقای خوئی فرموده اما سند: حکم بن مسکین در سندش هست ولی به نظر ما ثقه است چون جزء رجال کامل الزیارات است. و اما از حیث دلالت: معلوم می‌‌شود ستر العورة لازم بود و الا امام چرا گفت برو لباست را بشور؟ می‌‌گفت مخیری. لباست را در بیاور دست بگیر به آن اسافل اعضاء طواف کن. می‌‌گویند آخه بابا!‌ ناظر محترم هست. ایشان می‌‌گوید ناظر محترم در تاریکی شب چه جور می‌‌خواهد نگاه بکند؟‌ اطلاق دارد دیگه، ‌شامل تاریکی شب آن هم شب‌های اول ماه و آخر ماه‌، تاریک، ‌ظلمات بعضها فوق بعض، چشم چشم را نمی‌بیند. ‌حالا برای این‌که به جاهای دیگر تماس پیدا نکند دستش را بگیرد.

و واقعا این استدلال عجیب است. آخه این فرض غیر متعارف که ایشان فرض می‌‌کند که امام نفرمود که اگر زمینه‌اش هست، ‌تاریکی مطلق هست و کسی عورت تو را نمی‌بیند همین‌جوری لباست را دربیاور و طواف کن این خیلی مطلب عجیبی است. آخه این فرض غریبی است، ‌روایت از آن منصرف است. غیر از این‌که چراغ می‌‌گذاشتند اطراف بیت‌الله روشن می‌‌شد، اصلا چشم با تاریکی عادت می‌‌کند. در همان شب‌های غیر مهتاب مدتی که بگذرد چشم با تاریکی عادت می‌‌کند و آن مردمک چشم بزرگ می‌‌شود.

و اما این‌که ایشان فرمود حکم بن مسکین جزء رجال کامل الزیارات است، این‌که ایشان بعدا عدول کرده ولی حکم بن مسکین به نظر ما ثقه است چون مروی‌عنه بزنطی و ابن ابی عمیر است. ما سند را قبول داریم بخاطر این‌که مروی‌عنه بزنطی و ابن ابی عمیر هست حکم بن مسکین.

بگذریم از این روایت.

راجع به اشکال سندی آقای خوئی در کتاب الصلاة، اشکال عجیبی است. آقا! اولا‌:‌ تفسیر قمی را شما قبول دارید. ایشان می‌‌فرماید محمد بن فضیل مشترک بین ثقه و غیر ثقه است. خب بابا! قمی به نظر شما می‌‌گوید لااروی الا عن ثقة. تا آخر عمر هم نظرتان این بود چون قمی در اول تفسیر می‌‌گوید که ما رواها مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم. خب قمی توثیق کرده این محمد بن فضیل را، لابد احراز کرده که این محمد بن القاسم بن فضیل ثقه است یا اگر هم ازدی صیرفی بوده او را به وثاقت قبول داشته. البته ما تفسیر قمی را قبول نداریم، اشکالش را مکررا عرض کردیم.

[سؤال: ... جواب:] محمد بن فضیل اگر محمد بن فضیل ازدی صیرفی باشد تضعیف صریح ندارد، ‌تعبیرهایی که یعرف و ینکر و اینجورها تعبیرها ظاهرا در حقش هست یا یرمی بالغلو. ... اولا ضعیف بودن ازدی صیرفی ثابت نیست ثانیا او ضعیف باشد، وقتی قمی می‌‌گوید من از ثقات نقل می‌‌کنم این قرینه است که محمد بن فضیلی که ثقه است. اگر بگوید این محمد بن فضیلی که من از او نقل می‌‌کنم این ثقه است این قرینه نمی‌شود که پس آن محمد بن فضیلی که ثقه است یعنی محمد بن القاسم بن فضیل است؟ ... شما که می‌‌گویید ازدی صیرفی بر فرض ضعیف باشد، ‌محمد بن القاسم بن فضیل ثقه است، علی بن ابراهیم قمی هم گفته من از محمد بن فضیل ثقه نقل می‌‌کنم، ‌معنای توثیق عام این است دیگه. ... ما علم به کذب قمی نداریم در این شهادتش، ‌ما علم نداریم شهادت قمی به وثاقت این محمد بن فضیلی که در این حدیث راوی هست علم نداریم که شهادت قمی خلاف واقع هست. تعارض شکل نمی‌گیرد باید به شهادت قمی که این محمد بن فضیلی که راوی این حدیث است ثقةٌ عمل بکنیم. و لکن مهم این است که ما تفسیر قمی را قبول نداریم. این کتاب اصلا دیباجه‌اش که دارد ما رواه ثقاتنا و مشایخنا اصلا معلوم نیست کلام علی بن ابراهیم قمی باشد؛ شاید کلام آن ابوالفضل العباس باشد که توثیق ندارد و لو امام‌زاده است. این غیر از ابوالفضل العباس خودمان است. و شاید هم اصلا راوی از ابوالفضل العباس، چون می‌‌گوید قال ابوالفضل العباس. حالا علی بن حاتِم است، کی هست معلوم نیست.

این اشکال آقای خوئی که فرمود این خبر مستفیض هم نیست، آقا! ما چرا دنبال مستفیض می‌‌گردیم، حالا آقای خوئی فرموده مستفیض اعتبار ندارد چون علم‌آور نیست. ولی ما اصلا چرا دنبال مستفیض و متواتر می‌‌گردیم؟ فقط عامل کمی که سبب قطع به صدور نیست، ‌عامل کیفی هم مهم است. عیاشی و ما ادراک ما العیاشی؟ شش حدیث نقل می‌‌کند. عیاشی یک نفر است ولی یک نفر مهم. پس بهتر بود بگویید شاید بعد از عیاشی راوی مشترک بود یعنی شش راوی مباشر از امام بود ولی واسطه بین این راوی‌های مباشر از امام و عیاشی شاید آن واسطه‌ها مشترک باشند یک واسطه بوده که هر شش حدیث را نقل کرده. نگویید عیاشی یک نفر است. عیاشی یک نفر است ولی عیاشی است، ‌آدم معمولی نیست. بهتر بود بگویید واسطه بین عیاشی و آن شش تا راوی معلوم نیست، شاید یک نفر بوده شاید دو نفر بوده که علم به صدور پیدا نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] باید علم پیدا کنیم دیگه، ما چه می‌‌دانیم، ‌آن واسطه که ذکر نشده بین عیاشی و این شش تا راوی حدیث، آن واسطه ما چی می‌‌دانیم شاید یک نفر بوده ثقه هم نبوده.

مهم این است: عامه و خاصه این حدیث را نقل کردند. عامه و خاصه نقل کردند که پیامبر امیرالمؤمنین را فرستاد به مکه، ‌سال قبل از حجة الوداع ظاهرا بود، ‌امیرالمؤمنین اعلام کرد:‌ لایطوفنّ بعد العام بالبیت مشرکٌ و لایطوفنّ‌ بالبیت عریانٌ. عامه و خاصه نقل کردند، علم به صدور پیدا می‌‌شود نسبت به این حدیث. راجع به حضرت علی این را نقل می‌‌کنند که پیامبر علی را فرستاد، ‌دیگران را نفرستاد، ‌خب این‌ها سعی می‌‌کنند مناقب امیرالمؤمنین را کم کنند، ‌به مناقب اولیاء خودشان اضافه کنند، آن وقت مجبور شدند این مطالب را راجع به امیرالمؤمنین بگویند، ‌خب علم به صدور پیدا می‌‌شود.

تعجب از آقای خوئی است که فرمودند پس چرا در کتب اربعه این روایت نیست. خب خیلی از روایات در کتب اربعه نبوده، ‌این هم روش.

[سؤال: ... جواب:] کتب اربعه. ... علل الشرایع سندش ضعیف است به ابن عباس. آن را که عرض کردیم. مشتمل بر مجاهیل است.

به نظر ما علم به صدور این روایت هست اجمالا.

و اما اشکال دلالی آقای خوئی:‌ انصافا اشکال دلالی که در کتاب الحج مطرح کرده غیر عرفی است. لایطوفن بالبیت عریان متفاهم عرفی این است که یعنی کشف عورت نکنید. آقا! لباس پوشیده، ‌آن قسمتش پاره است، تنگ هم پوشیده، محکم هم پوشیده که دیگه ما ابقی شیئا الا و کشفه. این خلاف متفاهم عرفی نیست از این خطاب لایطوفن بالبیت عریانٌ؟

این‌که آقای داماد فرموده که آقا! کسی شلوار هم بپوشد، ‌شلوار کوتاه، عرف به این هم می‌‌گوید لخت. الان اگر کسی بیاید در خیابان با یک شورت، نمی‌گویند لخت آمد در کوچه؟‌ مناسبات حکم و موضوع فرق می‌‌کند: در حمام اگر بگویند فلانی لخت بود او یعنی لخت‌ مادرزاد بود. اما فلانی آمده بود دم در لخت، ‌این یعنی صادق است و لو یک شلوار کوتاه پوشیده باشد.

این فرمایش هم عرفی نیست. لایطوفن بالبیت عریان بر فرض اطلاقش بگیرد همچون شخصی را که با شلوار کوتاه بیاید طواف کند. خب این بخشش را حمل بر کراهت بکنیم چون اجماع داریم مضر نیست اما آن کسی که لخت مادرزاد می‌آید مشمول این روایت است، لایطوفن بالبیت عریان. و در تاریخ هم همین را گفتند. گفتند مشرکین لخت می‌‌شدند برای طواف. یک سری روایات هست بخوانم:

در مجمع البیان می‌‌گوید که المشرکین الذین کانوا یبدون سوآتهم فی طوافهم فکانوا یطوف الرجال و النساء عراة یقولون نطوف کما ولدتنا امهاتنا و لانطوف فی الثیاب التی قارفنا فیها الذنوب. می‌‌گویند ما در این لباس گناه کردیم، لخت می‌‌شدند. قال الفراء کانوا یعملون شیئا من سیور یعنی یک پوست می‌‌بریدند، قطعة من الجلد مستطیلة، نوارنوار، ‌یشدونها علی حقویهم یسمی حوقا و کانت تضع المرأة علی قبلها النسعة،‌ یک چیز مختصری جلویش می‌‌گذاشت، یک چیز مختصر سریع می‌‌رود آن طرف، فتقول الیوم یبدو بعضه او کله، ‌زن هم این شعر را می‌‌خواند:‌ الیوم یبدو بعضه او کله و ما بدا منه فلاأحلّه، اگر آشکار شد اجازه نمی‌دهم کسی نگاه بکند. خیلی عفیف بودند!! بعد ستر عورت نمی‌کردند، مشکل‌شان این بود.

یک روایت دیگر هست راجع به یک زنی، خیلی عجیب است، ‌این هم را بگویم، ‌در تفسیر قمی هست. می‌‌گوید که:‌ کان سنة فی العرب فی الحج من دخل مکة و طاف بالبیت فی ثیابه لم یحله له امساکها و کانوا یتصدقون بها و لایلبسونها بعد الطواف فکان من وافی مکة یستعیر ثوبا و یطوف فیه، لباس خودش را اگر با آن طواف می‌‌کرد، یک عده این‌جور بودند، دیگر در آن لباس نمی‌توانست بعد از طواف زندگی بکند‌، باید صدقه می‌‌داد. چه می‌‌کردند؟ می‌‌آمدند لباس‌هایشان را در می‌‌آوردند یک ثوبی عاریه می‌‌گرفتند. و یطوف فیه ثم یرده و من لایجد عاریة طاف بالبیت عریانا، لخت می‌‌آمدند طواف می‌‌کردند، ‌بهتر از این است که در لباس طواف کنند بعد مجبور بشوند صدق بدهند. فجاءت امرأة‌ من العرب وسیمة جمیلة فطلبت ثوبا عاریة فلم تجده، آمد یک لباس عاریه‌ای بگیرد پیدا نکرد، فقالوا لها ان طفت فی ثیابک احتجت ان تتصدقی بها فقالت کیف اتصدق بها و لیس لی غیرها؟ فطافت بالبیت عریانة و اشرف علیها الناس، زن زیبا بود، ‌همه از خدا روی برگرداندند، ‌از عشق حقیقی به عشق مجازی متوجه شدند، فوضعت احدی یدیها علی قبلها و الاخری علی دبرها فقالت مرتجزةً، ‌با رجزخوانی این‌جور گفت:‌ الیوم یبدو بعضه او کله فما بدا منه فلااحله، فلما فرغت من الطواف خطبها جماعة فقالت ان لی زوجا، ‌من نمی‌توانم ازدواج کنم، من شوهر دارم.

ببینید! پس این روایات روشن است که لایطوفن بالبیت عریان یعنی کاشف عورت، ستر عورت نکرده. این ظهورش این است و لذا هم به نظر ما سند تمام است هم ظهور دلالیش تمام است بر این‌که باید در حال طواف ستر عورت بکنید. این‌که نسبت بین ستر عورت و لبس ثوب، عاری نبود در مقابل لبس ثوب، عاری نباشید در حال طواف یعنی لابس ثوب باشید، نسبت بین این و بین کشف عورت عموم من وجه است که آقای خوئی پذیرفت واقعا غیر عرفی است. این‌که بگوییم آقا‌! ممکن است طرف لابس ثوب نباشد و لکن با گل و این‌ها خودش را بپوشاند آخه این‌ها متعارف نیست. متفاهم عرفی از لایطوفن بالبیت عریان یعنی ستر عورت بکنید. ظاهر عرفیش این است که یعنی ستر عورت شرط است.

انما الاشکال این‌که آیا از این روایات نهی نفسی فهمیده می‌‌شود یا نهی ارشادی؟‌ این بحث مهمی است. آقایان معمولا گفتند ظاهر لایطوفن بالبیت عریان نهی ارشادی است مثل لایطوف بالبیت علی غیر وضوء، ‌نهی ارشادی است، شرطیت وضوء فی الطواف، شرطیت الستر فی الطواف.

ما یک اشکالی به نظرمان می‌آید، دیدم آقای داماد هم دارند، آقای زنجانی هم از ایشان تبعیت کردند. و آن این است که واقعا ظهور عرفی این روایات در نهی ارشادی است؟ پیغمبر امیرالمؤمنین را می‌‌فرستد در دل دشمن، ‌هیچکس حق ندارد بعد از این لخت طواف کند، یعنی دارد یکی از شرائط طواف را می‌‌گوید؟‌ این عرفی است؟ ظاهرش نهی نفسی است یا مجمل است و قدرمتقین این است که حرام نفسی است طواف عاریا بخاطر وجود ناظر محترم. بیش از این ظهور ندارد. این‌که بگوییم اگر طواف بکند شخص عاریا طوافش باطل است از این روایت استفاده نمی‌شود. اجمال هم داشته باشد چون حرام نفسی است ستر عورت در حال طواف در فرض وجود ناظر محترم ظهور پیدا نمی‌کند در نهی ارشادی به شرطیت ستر؛ رجوع می‌‌کنیم به اطلاقات یا اصل برائت از شرطیت ستر.

[سؤال: ... جواب:] اطلاقات طواف هست، ‌اصل برائت از شرطیت ستر العورة فی الطواف جاری می‌‌کنیم. ... چه ملازمه‌ای دارد که طواف عاریا یعنی عریان بودن در طواف مبغوض نفسی است حالا یا مطلقا یا آنی که ما عرض کردیم که قدرمتقینش عند وجود ناظر محترم هست این چه ملازمه‌ای دارد که طواف عاریا باطل است که بعد بگوییم اگر با ساتر غیر مخمس طواف کند، با ساتر غصبی طواف کند طوافش باطل است. نخیر، با ساتر دزدی غصبی برود طواف کند ستر عورت کرده دیگه، چرا طوافش باطل باشد؟

و لذا به نظر ما ستر عورت شرط طواف نیست بلکه یک واجب نفسی است. و واجب نفسی مطلق هم نیست، اطلاق دارد چون متعارف این است که همیشه یک ناظر محترمی بوده. و محل ابتلاء مشرکین هم همین بود که ناظر محترم بوده، امیرالمؤمنین آمد لایطوفن بالبیت عریان نه این‌که یک نفر در مسجد الحرام است، مسجد الحرام را قرق کردند خود آن شرطه‌ها هم نگاه نمی‌کنند بیرون هستند، ملک عربستان بیاید لخت طواف کند. این ظهور ندارد در این‌که یک حرام نفسی تعبدی است. نه، ‌در مقابل ناظر محترم ستر عورت بکند. شرطیت ستر در طواف دلیل ندارد. وجوب نفسی بما هو طوافٌ‌ که اگر ناظر محترم هم نبود باز این ستر عورت کند این هم دلیل ندارد.

[سؤال: ... جواب:] هتک هم نیست. چه هتکی است؟ کما بدأکم تعودون، خدا این‌جور آفریده، ناظر محترم هم که نیست، چه هتکی است؟‌ هیچ هتکی نیست.

و لذا دلیلی بر شرطیة الستر فی الطواف نداریم.

مسأله بعد را ان‌شاءالله فردا دنبال می‌‌کنیم.